

مفتاح التمدن فى سياسة المُدن

جلد سوم

بسم الله الرحمن الرحيم
انا هديناه السبيل اما شاكراً و اما كفورا

دو چیز سیره عقل است:

دم فرو بستن به وقت گفتن

و

گفتن به وقت خاموشی

لوازم اساسی مشروطه اسلامیة امروزه ایران

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى، اگرچه روش بنان و کورنش زبان زمرة دانشمندان و جرگه مشروطه سرشتان ایران ناگفته نگذارده و ناسفته به رشته نیاورده اند، آنچه شاید گفته اند و هرچه باید ساخته و پرداخته اند، ویژه در این چند ماهه آخر سال دوم خجسته مآل مشروطه که به روشنی مهر و درخشندگی ماه، افکار و سرشت اشخاص خطه ایران زیور و گردیده و غربال شده و زشت از زیبا به منصفه شهود و به معرض بازار نقود و به ملک ممیز صره و ناصره درآمده [است].

لکن این بنده شرمنده مفتون عدل و اساس مشروطه، هم نظر به اینکه در هر سری، سری است و هر کاخ دماغی فکری عاشقانه، وسایل درازی سر زلف محبوبه مشروطه

نام خود را به دست می‌خواهم و در مصر مساوات درآمده، یوسف کنعان آزادی را از زندان جهالت رهایی خواسته به کلامی خریدار دستور و تبیان اساس امور می‌شوم و رشته‌های آن کلاف نبذه‌های ذیل است. (۱)

اول

قدمای حکما گفته‌اند طفره در وجود محال است و سنگ به هر بزرگی و سنگینی باشد، اگر از پشت بام صد ذرعی رها شود، بدون این‌که صد ذرع مسافت را طی نماید به زمین آمدنش محال است؛ ایضاً گفته‌اند امور عالم تدریجی الحصول است، چنان‌چه امروزه کشف گردیده، هر جانور مسلم النوعی چندین ادوار خلقتی را سیر نموده و به قانون نشو و ارتقا و ترتیب متنازع بقا، تبدلات یا تبدیلات و تکونات یا تکونیات یافته تا به مقام نوعیت ثابته و جنسیت کامله و فردیت مشخصه رسیده، از نقطه نظر گاه ابر دریایی (اسپنجی) و صدفی و جل قریاغه، که تا به مقام «فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجليه و منهم من یمشی علی اربع و منهم من یطیی بجناحیه».

دوم

رشته دلایل نبذه نخستین سر دراز دارد و محکم در مقام خود شواهد روشن فطری و براهین محسوس طبیعی است، منکر ندارد و هر سخنی به جای خویش نیکو است؛ امور عالم تدریجی الحصول است برای کسی که روز اول به جوش و جنبش سرغوری آب جوش خود قوه بخاریه را اندک تفرسی کرد و سپس او و جمهوری از حکمای معاصر و پس از او اساس علم چرخ آلات بخاریه را به امتحانات شاقه سر سوزانه به تکمیل امروزه رسانیدند، لکن امروزه هم که کشتی‌های دریانورد بخاریه و قطار آهن صحرا گرد و سیاره بخاریه و برقیه (۲) می‌سازند، آیا به باید گفت امور تدریجی الحصول است و طفره در وجود محال است و باید همان زحمات به شاقه امتحانیه را که در آغاز

کشف برق و بخار متحمل شدند سیر نمایند؟ البته خواهی فرمود سیر به قهقرا نیست و غلط است، چه که، اصول این دو علم خادم احیای عالم مدون است و مدارش حاصل تجربیات ادوار ترقی آن دایر است و کلمه تدریجی الحصول و طفره در وجود در این موقع نظر به آغاز امتحانات غلط است و معنی آن دو جمله و آن چه از این نمونه سخنان ورد زبان است، تغییر کرده است و حد محدودی دارد.

سوم

همان گونه که، ادوار خلقت جانوران و اطوار پیدایش ابتدایه نباتات نوعاً یکی بوده و در تحت قواعد نشو و ارتقا و در ذیل ضوابط نوعی متنازع بقا مندرج و مقهور سلسله واحده آن دو جمله است: صنایع یدی و بدایع فکری، و امور نوظهور نظری نیز در یک خط نوعی واحدی افتاده، چنان چه کشتی بخار و ماشین برقی به طرز امروزه سازی در تحت اصول نوعی هندسی و طبیعی واحدی است، که، قواعد مسلمه و ضوابط مشخصه مخصوصی دارد؛ همان نمونه که علم صرف و فن شیمی و صنعت شیشه گری و غیره هر یک در تحت قواعد و ضوابطی نوعی مقررات و تعلیم آن مکلف و مقهور است به دریافتن همان اصول جوهری و قواعد مدونه و ضوابط مشق یدی موجوده هر یک و بالمره محتاج نیست (۳) به تحمل زحمات شاقه امتحانیه مخترعین و اساتید مبتکرین هر یک از علوم و فنون و صنایع مذکوره و هرگاه چنین کند، به قهقرا سیر کرده و تحصیل حاصل همین است و تا بخواهد به مقام امروزه برسد، اطفال دبستانی و شاگردان مدارس از او گذشته و راه در نور دیده را از نقطه انتهایی سیر آغاز به دیدن به سوی درجات به ظهور نرسیده، نموده اند و محصل تحصیل حاصل به گرد آنها نخواهد رسید.

چهارم

ناچار امثال این سخنان بی مدعی در هر یک از رشته های ادوار آفرینش عالم طبیعت به

اندک تأمل روشن است و بسی بی‌خردی و زبان‌درازی است، که متن بکر عرایض محسوسه خود شده، به امثال و شواهد ظاهره هر یک شرح و ترجمه نمایم و دیرتر به مقصود خود برسم. در جانوران و نباتات هم نباید نفس‌درازی کرده، چه که روشن است اگر امروزه محتاج به حیوانی مانند گاو باشیم برای شیر یا شیار، یا جو و گندم بخواهیم برای قوت لایموت، نباید آغاز تحصیل خود را از نقطه نظرگاه ابردریایی و صدف بحری و نه‌ری و مواد مانند جلُ قرباغه قرار دهیم، که شاید پنجاه کرور سال مدت بخواهد و در کوهستان و بیغوله‌های آسیای مرکزی و بین‌النهرین تکاپو نمائیم و پس از عمر پنجاه کرور سالی شاید به مقصود هم نرسیم، (۴) بلکه دست‌های طبیعت و پرورش‌دهور و کرور و تجربیات اهلی و بستانی نمودن پیشینیان گاو را به هیکل امروزه و گندم و جورا به شکل موجود برای ما به ودیعه نهاده و به ارث و میراث گذاشته و رفته‌اند و تحصیل حاصل به عنایت لغو است؛ منتها وظیفه مخترعانه امروزه ما این است که در ترقی همین گاو و همین جنس بذر غله موجوده، زایدأ علی‌ما سبق بکوشیم و نتیجه و حاصل بیشتر و بهتر از آن نوع و جنس حیوانی و نباتی بگیریم، نه این‌که به قهقرا برویم و در هلاک خویش بکوشیم و بکوشیم هر چیزی را باید از نخستین ممر طبیعی خودش تحصیل کرده و البته به تدریج خالق گاو و آفریننده غله می‌شویم، از نقطه ذرات ذی‌مقراطیسی تا برسیم به حالت کامله امروزه این تمنا غلط اندر غلط است.

پنجم

همان‌گونه که، جنبندگان را از آغاز روزگار صدفی و ابردریایی کرورها سال به مقام چرندگی و پرندگی و روندگی رسانید، آن زمره و نوعی را که آدم و بشر نامیده‌اند، فراوان سال‌ها در نوردیده تا از نوع وحوش مفرده ممتاز گردیده و به مشقات خود کشانه و تجربیات سرسوزانه مقهور و ذلیل قواعد اجتماعی و ضوابط انسی با هم کشته و دسته‌جات کوچک کوچک تشکیل داده، در مغاره‌های کوهستان و سایه درخت‌ها و

مفاک و شکاف زمین‌ها جاگیر شده‌اند (۵) و از این دوره به احشامی شدن و از آن به قرایی گردیدن و از آن به شهرستانی شدن رسیده و تمدن یافته‌اند و از نقطه خاندانی و شیخوخیت طایفه گی و خانی کرده، به مقام سلطنت رسیده‌اند و نیمه تمدن گردیده‌اند؛ آیا اگر امروزه گروهی از بچگان شیرخوار به راه افتاده ما بخواهند به مقام تمدن نیمه تمدنانه امروزه عالم برسند، باید حکماً و حتماً؛ امور را تدریجی الحصول دانست و سالیانی دراز تک تک در بیابان‌ها بگردند و به گیاه خوراک نمایند و مردار و جاندار ناپخته بخورند و تمام فلاکت‌های ادوار بعد مسافت حالت وحشی‌گری را به خود هموار نمایند، تا برسند به وضع نیمه تمدن امروزه پاره [ای] از نوع بشر؛ این که حساً محال است و تدریجی الحصول را در این مورد وظیفه خود قرار داده به نص کتاب آفرینش کفر است.

ششم

از جمله امور نظری جدیداً به بازار تمدن بشری آمده، بزم‌گاه وجود و از زمرة ادوار شوقیه عرصه آیین هست و بود آدمی، که در تحت قواعد جوهری و اصولی اساسی و ضوابط فکریه فطری درآمده، همانا تمدن جدید است و نخستین نقطه آغاز گاه آن را جوهراً اساس مشروطه نامیده‌اند و فرمان آسمانی آن را نظام اساسی خوانده‌اند. (۶)

هفتم

پیدایش غنچه مشروطه و نمایش آثار عدلیه، مساوات و حریت بشری، که از بدایع عصر جدید تمدن عالم است، مانند سایر امور آفرینش از محسوسات حیوانی و نباتی و روحانیات افکار و ملکات انسانی فراوان سال‌ها بر اصل ریشه و پرورش بذر آن گذشته، تا این که به هیكل و پیکر امروزه درآمده است؛ چه که، از روزی که خداوند جهانیان، اسماء مقدسه و شریعت موسسه خود را به آخرین آدم ابوالبشر - علیه السلام -

تعلیم فرموده و قایل به مجازات قتل هابیل گرفتار همه گونه مذلات و بلیات گردید و آدم - علیه السلام - را شیخوخیت و سلطنت بر اولاد خود مسلم شد، در متن واقع بذر قانون مساوات در اراضی قلوب و مزرعه کاخ دماغ بشری پاشیده و کشت گردید و حسن و قبح اشیاء، وجداناً در میانه فرزندان ابوالبشر هویدا و همگی طبعاً دریافتند، که عدل خوب است و ظلم بد است و این لطیفه الهی هم آشکار شد که خداوند پیش از پیدایش اولاد آدم، قانون شریعتی حریت و مساواتی را که لازمه فطرت بشری بود، نخستین به آدم - علیه السلام - تعلیم فرموده و او را به ریاست اداره اجرای قانون برگزید و سپس ذریه او را از پشت او بیرون کشید؛ چه که اصول حکمت آفرینش لحظه تصویب نمی فرمود، هیئت بشری بر روی زمین باشد و حاکم بر آنها بشری دارای شهوات و حظوظ بشریه مسلط بر آنها باشد؛ این بود که قانون شریعت فرستاد و آدم را سفیر از جانب خود و خادم اجرای قانون فرمود.

هشتم

مسلم است حس و حرکت این بذر در ایام آدم - علیه السلام - و پس از او به سرپرستی شیث پیغمبر - علیه السلام - در غایت کندی و بطی السیزی بوده است و آبیاری آن به وسایل جسمانی می شده و چندان از حالت ذره ذی مقراطیسی یا حالت ذرات صلیبه در پشت ذریه فرزندان ابوالبشر، ترقی و پرورش فوق العاده فکر و تا دوره (۷) ریاست تحت قانون به نوح نبی و اولاد امجاد و اهل او رسید؛ و توان گفت ذره مساوات و ذرات حریت از حالت ذیمقراطیسی به مقام نطفه رسید و سپس به اخلاق روحانی ابراهیم خلیل الرحمان قابل آن شد، که واسطه قانون شریعت غرای آسمانی سیر از حبیب عظمت و اقتدار امپراتورانه مطلقانه موسوی در آورده، ممالک طاغیان زمین را مفتوح ساخته طوایف سرکش روی زمین را مانند طایفه عوج بن عناق مقهور قانون مساوات

جلد سوم / ۲۰۷

آسمانی گرداند^۱ و به واسطه داود، مجسمه عدل و پیکر مجازات تمام جهات قانون، به موقع اجرا درآید و شاخ عدل، که اول علامت وجود قانون است، در محکمه داوری سبز شود یا جنین وار سر از جیب قهاریت و عظمت موسوی در آورده، رخساره خویش را بر صدر مسند عدلیه عصر داود به اولاد ابوالبشر بنماید و سپس حافظ اساس ناموس الهی امپراتوری اعظم یا پیغمبری مهام مانند سلیمان - علیه السلام - باشد و این طفل قانون و شجره طیبه شریعت و درخت بار زندگانی بخش حریت را به اساس جسمانی پرورش دهد، که شایسته تعلیمات روحانی و پرورش اخلاقی و دم عیسوی گردد؛ چنانچه تا آن زمان ذکری از ثمرات روحانیه قانون در اولاد آدم نشده بود و اختصاص پرورش اخلاقی و آبیاری این شجره طیبه به روحانیات ملکوتی در تعلیمات مسیحی دیده می شود و درس الف بای حریت روحانی مخصوص آن بزرگوار است و چون خوی بشری بیشتر از الف بای ابتدایی را تاب و تحمل نداشت، به همان اندازه اکتفا گردید.

نهم

طفل ماه رخسار مشروطه، که به اتمام پرورش او به جسمانیات پیشینیان فقط دارای پیکری گردیده و درس الف بای عیسوی هم به ملاحظه مجسمه پرستی کافه بنی اسرائیل چندان مهلتی برای رشد در مدرسه عیسوی نیافته و در پرده خفا و اختفای قسیسین و رهبانان مستور و مخفی گردید و دوباره اداره قانون الهی ذلیل مستبدین شده، قریب پانصد سال روز به روز بر خلف آن اداره افزود، کار به جایی رسید که، تن شهوانی بشری دفن و زنده به گور کردن اناث اولاد خود را اعظم ثواب زمینی دانسته و افتخار خود را در آن تصور می کردند؛ از آن طرف خرقة سلطنتی روم عظمی هر از یک ماه و چهل روز در دربار سلطنت حراج شده و مزیت قیصری و رتبه امپراتوری را پس از وضع مستحکم سوابق اساس سلطنتی به این و آن می فروختند و همه روزه هرج و

۱. بجه شبیری بنی اسرائیل که بزد جامعه فرعون به نیل (مند)

مرج را در ممالک به آن وسیعی سر می دادند و از طرف دیگر تن پروری خسرو پرویز و فاحشه بازی او و تمام دل را به محبوبه شیرین خود دادن و از یاد مملکت و رعیت، که ودایع الهی بودند غافل نشستن، همگی سبب آن شد و عالم را مستعد آن گردانید، که مربی اعظم و معلم اول و مهندس اقوم بنای عالم مشروطه و ولایت عهد الهی را متکفل شده و طفل قانون را از پرده خفای رهبانان و مکتب ابتدایی عیسوی بیرون آورده، بر صدر مدرسه انسانیت پرورش (۹) اسلامی به نشاند و در لباس قرآن عظیم الشان جلوه گر آید.

دهم

این بود که، از شبه جزیره عربستان و پاک ترین خون مصون از تطرق غیر و موصوف به شهامت و بزرگواری، رخساره تابناک محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله - را نمایان ساخت و آب دریاچه استبداد خشکیده و طاق کسرای غفلت را شکست و قوایم عرش عظمت قیصره را به لرزه درآورد و ندای «و من یتبع دنیا غیر الاسلام فلن یقبل عنه» مانند روغن داغ در اندک زمانی بر صفحه قرطاس کرة زمین پهن گردید و مزایای طفل مشروطه و ثمره مساوات با سیف توأم به اخلاق روحانیه قرآن مجید بر عالمیان هویدا گردیده، «و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا». ^۱ سید قریشی با غلام حبشی در مقام مجازات و مکافات برابر شده، انساب مستبدانه و القاب جابرانه بر طرف گردیده، امر به معروف و نهی از منکر و اصول جوهریه عدلیه اعظم الهی از خصایص زیست و زندگانی امنیت جامعه بشری بشمار رفت؛ چنانچه در ختام این جامه، بابی مخصوص در تطبیق اصول مشروطه امروزه با جواهر اصول اسلامیة عصر اول اسلام انشاء الله تعالی خواهم نگاشت.

یازدهم (۱۰)

به فاصله کمی از پشت دیوار چین و بلکه اندکی داخله چین تا اقصی بلاد افریقا و سواحل بحر متوسط و دریای روم ندای «اشهدان لاله الاله و ان محمداً رسول الله» به فلک اعظم رسید و با تمام جنگ‌های داخلی مسلمین و خودکشی سلاطین اسلام و اغراض شخصی و امراض جبلی، متصدیان اداره ظاهره قانون شریعتی و روسای اعظم ادارجات اجراییه قرآن مجید، آن قدر روحانیت و جوهریت حریت و مساوات و تربیت و آیین زیست و زندگانی به عظمت روحانی پیوسته، در آن شریعت غرای توأم به اداره اجرا مندرج بود، که پس از چندین سال محاربات تحت صلیب، تمام پادشاهان فرنگ با سلاطین اسلام تنها فتح و فیروزی، که برای فرنگیان دست داده، همانا اصول تمدن اسلامی بود، که به مالک خود ارمان برده و با حس احتیاج و حس اقرار به فقر دیانت و اساس مملکتی خویش از حیث قانون تمدن سرمدی بیدار گردیده، جواهر زواهر اصول تمدن اسلامی را از تاویلات صوفیانه حسن بصری و سفیان ثوری پاک و تمیز نموده و هر ملتی از فرنگ، که طبایع آنها با اصول اقتصادی و بیداری حس احتیاج نزدیک تر بود، پیش تر از سایرین دست به کار شدند و اصول جوهری هر یک از بدایع روزگار مانند سیف برنده و قواعد علمیه مدونه است در دست هر کس باشد، (۱۱) اثری که لازمه وجود اوست از او ظاهر خواهد شد؛ چنانچه شمشیر برنده در دست پیغمبر زاده باشد می برد، در دست وحشی لامذهب باشد می برد؛ پیر سالخورده معلم مکاتب می گوید سه سه عدد نه عدد می شود. بقال بازاری هم همین را خواهد گفت و حساً روشن است، که اصول تمدن اسلامی چنان قواعد منضبطه علمی و شمشیر برنده بود، که در دست هر کس در می آید و به مقتضای آن عمل می کرد، ثمره و اثر خودش را به او داده و می داد و می دهد، مسلمین از دست دادند دلیل شدند، فرنگان گرفتند و به مقتضای آن رفتار کردند، عزیز شدند سم و نوشدار در عالم طبیعت بالمره امتیازی در میانه افراد بشر نمی شناسد، فقط مقهور اثر خویش است که، به مرتکب خود افاضه نماید، مشرقی و مغربی در نزد او یکسان است.

دوازدهم

ملت انگلیس و جزایر بریتانیا، که سالیان دراز گرفتار سلطنت روم عظمی بودند و پس از اختلال روم و خروج آنها از جزایر بریتانیا دچار فتوحات نورمندیان گردیده و از طرف دیگر جنگ داخلی اغلب طوایف و خاندان‌های آنها را معدوم ساخته بود، چنانچه طایفه اسکات اسکاتلند، طایفه پیکت را به کلی از روی زمین برداشتند و ناچار گردیده عاقبت الامر به رشته مواصلت و خستگی از (۱۲) تطرق خارجه و محاربات داخلی امرا مملکتی، پادشاه پرستی و قشون حاضر رکابی را از خصایص مملکتی خود قرار داده و از میانه این گونه اساس دارایی امرای سرعسکری مانند مونک و کرامویل شده، از آن طرف استبداد و اقتداری، که شایسته فطرت بشری است، در کانون دماغ شهوانی پادشاهان آنها طوری تجسم پیدا کرده که، به کلی ضد و برخلاف حسیات ملت بیدار به اصول اسلامی دانشمندان دانش آموزانه انگلیس گردیده، طبیعت کلیه عالم به دستگیری حرارت آفتاب دانش عمومی و بیدایش علم حقوق بشری غنچه تمدن اسلامی را به هیكل مشروطه در وسط جزایر بریتانیا شگفته دماغ جهانیان را بر آن چه طیبیه خود معطر ساخت و گمشده فطرت پاک عامه بشر را نخستین ملت انگلیس رهنما گردید.

بوی خوش توهم که زیاد صبا شنید از یسار آشنا سخن آشنا شنید این بود، که نظام‌نامه اساسی و قانون اساسی را خواهی نخواهی از سلطنت گرفته، سایر دول فرنگ و ملل آنها بدون درنگ دست به همین کار زده، صدر مسند عزت را گدایان راه نشین عالم تصرف کردند. (۱۳)

سیزدهم

کلیه در این جامه نمی‌خواهم سوانح تاریخی مشروطه را توضیح نمایم یا بگویم پس از انگلیس، ملت فرانسه به فشار دانش سرشار، که از اصول جوهری اسلامی است، از آن

غنچه شگفته و گل خوشبوی مشروطه عطر کشی کردند و ملت امریک، زنجیرهای قید و بندگی را به یک جنبش غیورانه ملی گسسته و عطر فرانسه را ثانیاً جوهر کشی و تصفیه نموده و پختند؛ بلکه می خواهیم عرض کنم و ادای فرض نمایم و بگوییم، که امروزه به حکم اصول جوهری اسلام و فصول اتفایه متحدهانه دانشمندان عالم مدنیت، این مطلب از مسلمات بدیهیه علم زیست و زندگانی بشر گردیده، که بدون اخذ و عمل به اصول مشروطه مشروعه عصر حاضر و عالم تمدن، حریت و استقلال و بقا و زیست و ایست برای هیچ ملت قارون تمول عمومی و نادر شجاعت عمومی ممکن نیست، بلکه محال و ممتنع است و تا یوم القیامه اگر چنانچه پیرسند سه تا چند می شود، هر آینه جواب نه است و به همین بداهت مشروعیات تامه مشروطه ثابت و محقق است.

در جمله مساوات هر کس که شک نماید بر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی و هم می خواهیم بگوییم همان طور که در ادوار و اطوار آفرینش از نقطه نظر گاه ذرات ذیمقراطیسی تا تعیین و تشخیص تام برای هر یک از انواع مخلوقات، حالات مشخصه بوده است که ثانیاً رجوع به آن حالات سیر قهقرایی خواهد بود و همان طور که در کشفیات (۱۴) علمی و صناعی و فنی امتحانات شاقه به کار رفته، تا این که هر شعبه در تحت قواعدی ضبط شده، که تحصیل وضع حاضر موجود آن حتماً باید به وسیله اخذ همان قواعد باشد و هرگاه بخواهید ثانیاً به امتحانات شاقه در نور دیده سابقین متوسل شوند سیر قهقرایی است و تدریجی الحصول در این مورد نص کتاب دانش کفر است مشروطه را هم باید یکی از انواع آفرینش تصور کرده، خواه حیوانی خواه نباتی خواه نظری خواه فنی خواه صنعت یدی، البته دست قدرت و اجزا طبیعت و هوش بشریت هر یک در امتحان یا پرورش این مولود جسمانی یا روحانی متحمل زحمات شاقه شده، شرف ها بر باد، خون ها به هدر، ناموس ها به هتک، اموال به تلف رفته، تا این که این علم یا صنعت به هیكل امروزه عصر تمدن جدید مجسم شده یا مدون گردیده و اصول علمی و قواعد مسلمی آن به بانگ بلند در مدارس عالم کتاب درس بقای بنی آدم است.

چهاردهم

پس انصاف می‌خواهم و اعتراف می‌جویم اگر امروز، که اقلأً جهل بلکه پنجاه دولت مشروطه و جمهوری بر روی زمین است و اصول علمی و فصول عملی آن را در مدارس بزرگ روی زمین بدون مضایقه درس می‌دهند، یک دولت مطلقه و ملت نیمه متمدنی بخواهند مشروطه یا جمهوری بشوند، آیا شایسته است جاهلانه بگویند طفره در وجود محال است و امور عالم تدریجی الحصول است و حتماً به‌باید درجات خون ریزانه از قتل قاییل مرهابیل را سیر کرده و جدال زمان شیث و قتال میانه اولاد نوح و محاربات موسی و مشقات عیسی را تجدید نمود و مخاطرات و تحملات حضرت رسول و شهادت حضرت امیر و فدویت حضرت سید الشهداء و ائمه هدی - السلام اله علیهم - را همگی به جهت اعلا کلمه مساوات به جان خرید و قتل نفوس و نهب اموال و فلاکت و پادشاه و امرا کشی فرنگستان را خاصه فرانسه و انگلستان را حکما باید دچار شد و ناچار باید متحمل شد؛ چرا که درجات ایام پیداش و فرجام نمایش قانون مساوات و حریت مشروعه تمام این فلاکت‌ها و خون (۱۵) ریزی‌ها را داشته است و حکماً مشروطه درختی است که باید با خون جوانان مشروطه خواه ملت آبیاری شود و با خون پادشاه و امرای مملکت بارور گردد و عجباً چقدر جهالت و بی‌خردی می‌خواهد که، در بحبوحه ترقی عالم در وسط دنیای قدیم و معموره زمین، یک ملت چهار هزار ساله به این عناوین غلط بر هلاک تن خویشتن عجول باشد و از خط طبیعت کلیه دهر و فطرت صافیة عصر منحرف بشود و روزگار خود و ذریات آینده ملت خود را سیاه بخواهد.

پانزدهم

این مسئله روشن است، که بر علم بنایی و هندسه طراخی و عمارت و پل و بندسازی فراوان سال‌ها گذشت تا زمان و بنای گنبد‌های هرمان مصر و بعد قصر سدید و

طاق کسری به ظهور رسید و بسی سالیان دراز از آن طرز و طور هندسه منقضى گردید تا این که نقشه جات امروزه مهندسین، ابنیه محیر العقول را به نظر دقت درآمده و از قوه به مقام فعلیت درآورده اند؛ از کی و کجا وقتی که حالت این علم و طرز این عمل در کاخ و کنج دماغ وحشیان ذریه آدم در شکاف کوهستان ها و گوشه مغان و مفاک ها و زاویه جنگل و بادیه بیابان ها مانند ذرات ذیمقراطیسی موالید جسمانی منحلأ ذایباً پوشیده و پنهان بود؛ آیا انصافاً امروزه اگر یک فامیل و اولاد یک خاندانی بخواهند تحصیل علم و عمل بنایی و هندسه و طراحی نمایند، باید آنها را اغوا کرده و ملالت نمود به تمام زحمات و مشقات امتحانیه که چندین هزار سال بر علم و عمل آن گذشته به همان دلیل، که معماران اعصار قدیمه شکل مکه و کوفه روزگار توحش را ذریه بعد ذریه به حالت تکمیل امروزه رسانیده اند، ناچار دچار زحمات امتحانیه شده اند؛ این سخن که به عرف عقلا، جهل است و غلط محض است، تنها در باب جراثقال مسلم است، که چه زحماتی در سوابق ایام دچار بوده اند، تا این که اختراع اهرم از ارشمیدس شد و بعدها بر تکمیل آن افزوده اند تا به مقام امروزه رسیده و مانند سایر اختراعات و فنون مسلمه در تحت قواعد و قوانین تکمیل یافته درآمده است و مدرسه دارد و کتاب درس دارد؛ آیا همین یک فن معین جراثقال را اگر امروز بخواهیم دریابیم، باید گفت حتماً امتحانات قبل از ارشمیدس و پس از او را ممکن به باید متحمل شده و سیر نماییم، این که معقول نیست این که محسوس است، که چنین طالب علم و عمل به غایت محروم خواهد شد.

شانزدهم

آن قدر از این گونه دلایل محسوسه که گفته شد کفایت می کند و دیگر در ازای سخن بیش از این شایسته و سزاوار نخواهد بود؛ پس اگر در ایران و حوزه اسلام (۱۶) دلی بیدار و سری هشیار است و عاقل فرزانه و دانشمندی آزاد یافت می شود، چرا بانگ بلند فریاد به این جهال قوم نمی زند و آنها را به راه علم و خط عمل به مشروطه و انمی دارند.

که از روز بیان اسم مشروطه، ورد زبان آنها شاه کشتن و وزیر سوزانیدن بوده است و هرکس کشته شد گفتند خبری نشده، در مشروطه باید خون ریزی بشود؛ فلان امیر مستبد بود خوب شد که کشته شد؛ بهمان وزیر منافق بود خوب شد که کشته شد؛ کوه استبداد بود شاه تا کشته نشود مشروطه انجام نمی‌گیرد؛ اگر یک نفر هنگامه طلب خودش را با او باش مشاور کرد و پولی برای گروهی خوره و سبزی؛ داده و اسم مشروطه را بر او گذاردند، بالمره خبری نیست هر جا را بسوزاند هرکس را بکشد اگر پول نداد، سگ مستبد است و بلند است هرچه می‌گویی ملت از دست رفت دولت از شرف افتاد، جواب می‌دهند تا چند سال حتماً باید همین طور باشد؛ از خون مستبدین باید کوچه و برزن پر بشود؛ از این گونه پرسش و پاسخ فراوان مبادله می‌شود که دیده و شنیده شده و به کار بسته‌اند.

هفدهم

طوری اصل موضوع مسئله از میان رفته که، هوش از سر هشیار پریده است؛ چه که استبداد و مشروطه خواهی ملت بی دانش بیچاره ایران امری معنوی و موهومی قلبی شده است؛ زیرا تقریباً دو سال تمام است هرچه دانشمندان خواسته‌اند صفات مشروطه خواهی ایرانیان را بفهمند، که به آن صفات مشروطه طلب را از مستبد تمیز بدهند، به جز حرف و تهمت لفظی بر جمعی نهادن، خدایا تو می‌دانی صفتی عملاً از احدی دیده نشده، چه که در مملکتی که چهار هزار سال است ذرات وجودی آنها در بحبوحه استبداد و سلطنت مطلقه پرورش یافته و امروز که به اسمی بدون مسمی تغییر وضع را خواستگار شده‌اند، ابداً عملی که بتوان گفت از صفات خالصه مشروطه و ثمر مختصه مساوات بالمره دیده نمی‌شود به جز فحاشی به همدیگر و خون شرف و ناموس نوع خود را به هدر دادن؛ خدایا تو می‌دانی ما چیزی ندیده و نشنیده‌ایم؛ فقط الفاظ غیورانه و الفاظ فداکارانه چیزی به گوش و چشم احدی نرسیده و نخورده است، که خدایا تو می‌دانی

امروزه در ایران این نکته بسی دشوار است، که بتوان مشروطه طلب را از مستبد به یکی از دلایل حقه حسی تمیز و تشخیص داده؛ از الوان که نیست که با چشم به رنگ مخصوص مشروطه طلب را از مستبد ممتاز بدانیم؛ از مذوقات هم نیست؛ از ملموسات هم نیست. مختصر از دراکه حواس خمسه خارج است؛ یک امر موهوم موقتی قلبی شده و کار را بر تمام دانشمندان و ذی حسان گوشه نشین بسی دشوار نموده است؛ در هر شهری جماعتی (۱۷) به جمع یکی از نوع خودشان می گویند مستبدین آن جماعت هم برگشته به آنها می گویند بایی؛ عقل عقلا، مات و حیران است، که چرا این مشت ملت بدبخت ایرانی این طور در عین خواب غفلت، دو اسبه تخت و تاج سلطنت خود را به جهنم ابدی می دوانند و چه بسیار اشخاص است که از قول انجمن ها و مندرجات روزنامهجات بی سواد و بی اطلاع، تاکنون چندین بار مشروطه خواه پاک و مستبد نجس به قلم رفته اند؛ مخصوصاً از احدی ذکر اسمی نمی کنم، مطالب معروضه مانند آفتاب روشن است، کفر ابلیس و ایمان ادريس پنهان نیست؛ مملکت ایران هم آن قدرها وسعت و پهناوری ندارد، مسلماً از ملت چهار هزار سال به استبداد زندگانی کرده، فعلاً که حسن عملی از مشروطه طلبان ظاهر نیست به جز فحاشی و طیاشی، اغلب مردم به صرافت طبع قدیمه خود باقی و برقرارند و حرکات آنها در صورت فقدان عمل نیک از جماعت طرف مقابل در صورت عدم وضع و نشر قوانین جدید، به همان صرافت قدیمه باقی خواهد بود؛ این است، که هیاهو بلند کرده بکشید مستبد است. بکشید مستبد است. گوش جهال قوم را پر نموده است؛ هرج و مرج شیوع یافته است. قانون نبوده، راه صاف نشده جمعی محل ایراد هستند نعلبند را به ساعت سازی و ساعت ساز را به نعل بندی آورده اند، در خاک و خون خود می غلظند؛ یک نفر فریاد رسی هم نیست که رقتی به حال مردم بیاورد.

هجدهم

آخر برادران جانی، برادران ملی، برادران ایمانی، برادران وطنی؛ عزیزان من به

هوش بیاید؛ ادوار و امواج آغاز و انجامی آفرینش را از موالید و صنایع و علوم و فنون و رسوم به نظر عبرت و بصیرت سرسوزانه ملاحظه فرمایید؛ آن روزی که مشروطه و تأسیس شورای ملی موجب هرج و مرج و خون ریزی و پادشاه کشی بوده در فرنگ بوده، آن هم اول کشت و آبیاری بذر مشروطه و جمهوری بوده، البته امتحانات شاقه و مخاطرات عظیمه داشت، لکن خوب دقت نمایند، همین که این جامه کوبیده شد و حکمای عصر احوال عظیمه را بر خود هموار کردند، این مولد متولد شد و به زحمات فراوان به همان خون ریزی‌ها، که مدعی هستید پرورش یافت؛ یا این علم و فن و اختراع جدید به همان آب و تاب که می‌گویید درجات امتحانات شاقه خود را سیر کرده و امروز اصول اصلی آن مدون شده و ساخته و پرداخته در تحت درس مدارس عالی است؛ سیر قهقرا چرا طفره در وجود محال است؛ کدام است تدریجی الحصول؛ یعنی چه دمی به حال فرار امروزه خود گریه نمایند، مویه کنید و الله قسم است این راه نیست این چاه هلاکت سرمدی است؛ خدایا تو می‌دانی در ایران مستبد واقعی نیست. حسن خدا داده را حاجت مشاطه نیست، ایرانی بالفطره مشروطه خواه است. مشروطه و عدالت خواهی از اصول اسلام است (۱۸) نور مشروطه جهان را روشن کرده کیست، که امروزه فطرتاً مایل به استبداد باشد. کدام پادشاه است، که امروزه نخواهد در شمار و عداد شرافت و عظمت پادشاه انگلیس باشد. کدام امیر متمول است که فقط به ملاحظه تمول خودش مایل به مشروطه نباشد. هیچ در کتب تواریخ غور نکرده‌اید، که پس از پیدایش غوغای اصول مشروطه در فرنگ که با همه مخاطرات و خسارات ملی یکی پس از دیگری همین که مشروطه را تکمیل کردند، همین که جمهوری را جاده کوبی نمودند، همین که اصول و فصول تمدن و ترقی که ثمره شجره مبارکه مشروطه بوده کتاب سبق مدارس شد، دیگر در خصوص نفس جمهوری دول متعدده امریک دچار خون ریزی و هرج و مرج عمومی نشدند؛ چه که فرانسه متحمل آن خسارات امتحانیه شده بود. هیچ ملاحظه نمی‌نمائید چه واقع شده بود، که دولت ژاپون با آن فقر و فاقه و بی

علمی عمومی ملی و عدم رسمیت حقوق بین المللی، همین که خواست مشروطه بشود به اندک زمانی شد و هرج و مرج و خون ریزی نشد؛ چرا و برای چه؛ آیا فرشته بودند؛ آیا امکان تازه از زمین روییده و گیاه عصر جدید عالم نباتات بودند؛ آیا همگی واشنگتن و مونتسیکوی عصر بودند؛ همگی روسو و میل و سیجویک بودند، آیا پیغمبر زاده بودند نه والله؛ هیچ کدام نبودند، مثنی ملت بیچاره بی اسباب فقیر بدبخت بودند، که حس احتیاج و حس مشرف به هلاکت خود شدن آنها بیدار شده بود، طالب درخت حیات خود شدند و دانستند طلب این درخت از ذرات ذیمقراطیسی ابتدایی خطا و محال است؛ شاخه [ای] از مدارس مفتوح بر عموم عالمیان فرنگ را آماده و آراسته است؛ به دست آورده در بستان ملت و مملکت خود غرس کردند و به اصول علمی و فصول عملی که در مدارس خوانده بودند آبیاری کردند، هشت قایمه تخت روس مستبد را به لرزه در آوردند؛ نه پادشاه آنها فرشته بود، نه ملت آنها پیغمبر زاده بودند؛ شکر همه را از سر و [...] آراسته را از خطا طلب کردند، خداگواه است این گونه حرکات مشروطه خواهان بی عمل امروزه ایران از آن گذشته که، سر خیل آزادی طلبان عالم را از روی اجبار مستبد می نماید، انسان پاک اعتقاد را از دین و ایمان بری می کند.